

واژه‌های عالمانه کرده ۱۵۷ دینکرد سوم درباره پزشکی و درمانگری

رحمان بختیاری (استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی سینا)
آزاده محبت‌خو

مقدمه

در این مقاله، پاره‌هایی از کرده ۱۵۷ از کتاب سوم دینکرد، که در آنها از پزشکی و متعلقات آن سخن رفته، حرف‌نویسی، آوانویسی و ترجمه شده است.^۱

دینکرد اثری است بسیار جامع به زبان پهلوی درباره آموزه‌ها و تاریخ و نوشته‌های مزدآپرستی. متن در اصل فلسفی زردشتی که در دینکرد آمده پیکره‌ای است عظیم از دست‌مایه‌های دین‌شناختی، اسطوره‌ای، و حقوقی دوران متأخر ساسانی. این متن یادداشت‌گونه و کوتاه‌نوشت نگارش یافته است. از این رو، ترجمه آن بس دشوار است. نشانه فصل و وصلی در کار نیست و اگر هم باشد، در بسیاری از موارد، نادرست است. سبک آن پیچیده و خشک و گنگ است. تاریخ واقعی تألیف نسخه موجود دینکرد،

(۱) در آوانویسی، شیوه مکنزی اختیار شده است. متن پهلوی بندهای آوانویسی شده بر نسخه T66 (ماهیار نوابی) و مدّن (Madan 1911) مبتنی است. توضیحات درباره معنی جمله درون پرانتز؛ افزوده‌ها در عبارات، برای مطابقت یافتن آنها با زبان فارسی، درون < > و حذف‌شدنی یا کامل‌شدنی‌ها در متن درون قلاب [] جا داده شده است. گونه فرضی با نشانه * در بالای آن مشخص گشته است.

در پایان کتاب سوم، به روشنی به زمان آذر فرّنبغ فرّزادان و آذرباد امیدان بازمی‌گردد که، به ترتیب، ویراستار پاره نخست و نیمه دیگر آنند و هر دو در قرن نهم میلادی نشو و نما یافته‌اند. (KANQA 1966, p. 117)

از جمله ویژگی‌هایی که ترجمه و فهم دینکرد را دشوار ساخته به شرح زیر است:

– تأثیر شدید ساخت نحوی از نحو زبان اوستایی؛

– وجود ساخت و فعل‌های جعلی یا تبدیلی؛

– بار معنایی جدید واژه‌ها؛

– واژه‌سازی. (بختیاری، ص ۳۲۶–۳۴۰)

دینکرد سوم حجیم‌ترین کتاب از کتاب‌های موجود دینکرد و حاوی ۴۲۰ «کرده» است. هر یک از «کرده» های آن با عبارت «بنا بر تعلیم دین به» آغاز می‌شود. بیشتر این «کرده» ها کوتاه است و از دو یا سه بند فراتر نمی‌رود. «کرده» های طولانی‌تر آن است: کرده ۱۵۷ در پزشکی و درمانگری؛ کرده ۸۰ در ازدواج با نزدیکان؛ و کرده ۱۲۳ در تکوین عالم.

پاره‌ای از سرفصل‌ها، با اختلافات جزئی، تکرار شده است (تفضلی، ص ۱۳۱) و آن نشانی است از آنکه کاتب، در پایان کار، متوجه خطاهای بی‌شمار دست‌نویس خود شده و رونویسی از سر گرفته، بی آنکه «بازنوشته» ها را مشخص سازد. در هر یک از کرده‌ها، کوشش شده است، با دلیل و مدرک، تداخل فلسفه و الهیات در تعلیمات دین نشان داده شود هر چند بر جنبه و حیاتی آنها پیوسته تأکید شده است. در این میان، استدلال منطقی روشنگر دین است (AMOUZGAR & Tafazzoli 2000, p. 15). مراحل آفرینش، آن‌گونه که در بندهش آمده، در دینکرد سوم نیز به تفصیل شرح داده شده است. نویسندگان کوشیده است، در همه جا، اطلاعات اوستایی را با دانش‌های ستاره‌شناسی، جغرافیایی، گیاه‌شناسی، پزشکی، و جانورشناسی پیوند دهد.

«کرده» های کتاب سوم به شیوه کتاب ششم یعنی اندرزی است. دو اصل اساسی نظریه اخلاقی اختیار شده در این کتاب، یکی اعتدال، از ویژگی‌های خرد‌گریزی و منش ایرانی و دین‌بهی؛ و دیگری فزه، خویشکاری خاص شاهان ایرانی است. ستایش اعتدال و میانه‌روی یکی از مباحث مورد مناقشه در دینکرد سوم است. (تفضلی، ص ۱۳۲)

کتاب سوم دینکرد شامل «کرده» های بیشتر کوتاهی است که بدون نظمی خاص در کنار هم آمده‌اند. در آنها، مسائل دینی و اخلاقی زردشتی به روش منطقی و عقلانی طرح شده‌اند. (7, p. de MENASCE 1973؛ محبت خو، ص ۱۸)

کرده ۱۵۷

این «کرده» طولانی‌ترین روایت کتاب سوم و شامل بیست بخش در مبحث پزشکی و اخلاق پزشکی است. هر یک از این بخش‌ها زیربخش‌هایی دارد. دو نکته اساسی در این «کرده» جلب نظر می‌کند: یکی تأکید بر اخلاق پزشکی به گونه‌ای که یگانه هدف از نگارش آن پاکیزگی خیم و خوی مردم بوده است به کمک علم پزشکی؛ دیگری تقسیم پزشکی به دو شاخه تن‌پزشکی و روان‌پزشکی.

بخش‌های بیست‌گانه که برای کرده ۱۵۷ می‌توان قایل شد به شرح زیر است: خاستگاه پزشکی؛ علت وجودی آن؛ گونه‌های پزشکی و بخش‌بندی‌ها و کار و سود آن؛ جدایی گوهر پزشکی از بیماری؛ چگونه بودن پزشک؛ نیکی‌های پزشکی؛ ماده‌ای که کار پزشکی بر آن نهاده است؛ ارج پزشکی؛ آرمان تن‌پزشک و روان‌پزشک؛ آزمون پزشک و درمانگر هنگام گزیده شدن برای خدمات پزشکی؛ کار درخور و دوسویه پزشک و مردم؛ شایستگی پزشک و درمانگر برای احراز عنوان پزشک شایسته؛ خوبشکاری سه‌سویه تن‌پزشک و روان‌پزشک و شهریار در قبال یکدیگر؛ خاستگاه اهریمنی بیماری؛ گونه‌های بیماری؛ گونه‌های داروها؛ نیروی سامان‌ده تن و روان؛ نیاز مردم به نگهداری تن و ویرایش جان و خوراک و دارو؛ زمینه‌های کار تن‌پزشکی؛ و گنیش فرجامین تن‌پزشکی و روان‌پزشکی.

در این متن، پزشکی به دو رشته مینوپزشکی و گیتی‌پزشکی تقسیم می‌شود. بنیاد مینوپزشکی بر نیایش و دعاست و بنیاد گیتی‌پزشکی بر کاردپزشکی، نیشترپزشکی، گیاه‌پزشکی، پارسا‌پزشکی، و آتش‌پزشکی. روان‌پزشکی، در واقع، همان مینوپزشکی است و تن‌پزشکی همان گیتی‌پزشکی. در بخش ششم، سخن از گزینش پزشک و ویژگی‌های اوست که، در آن، نزدیک به سی ویژگی برشمرده شده است. همان‌گونه که هر یک از امشاسپندان، افزون بر خوبشکاری‌های مینوی خود، نمادی

مادّی و خاکی دارند (آموزگار، ص ۱۷-۱۵)، امشاسپندانی موکّل بر پزشکی نیز هستند: روان پزشکی همکار و همیارِ اردیبهشت و تن پزشکی همکار اریامن و اردیبهشت است. در بخش دهم، هدف نهائیِ تن پزشکی و روان پزشکی شرح داده شده است. همچنین سخن از ارتقای پزشکی به درجات بالاتر و رسیدن به پایگاه بزرگ پزشکی ایران است. در این باب، آزمون پزشکی نخستین مرحله گزینش است. دسته‌بندی پزشکان بر پایه تقوای آنان است. برترین آنان پزشکی است که تنها برای مزد آن جهانی پزشکی کرده است. مزد پزشک نیز مشخص شده است. پزشکی کردن بدون پروانه جرم شمرده شده است. از نظر تقسیمات طبقات چهارگانه اجتماعی در عصر ساسانی، روان پزشکی از زیربخش‌های آسرونی (āsronih) و تن پزشکی از زیربخش‌های طبقه کشاورزان (vāstaryōšān) است.

در اینجا از خاستگاه بیماری، انواع بیماری‌ها، انواع داروها، نقش بهداشتِ تنی و روانی، نقش خوراک، تعریف هر یک از انواع پزشکی، آزمایشِ تن پزشکی نخست بر تن بیمار و دیوپرست، و مراقبت و پرس و جوی مداوم از حال بیماران سخن رفته است. به ویژه تأکید بر آن است که

ud tēz abar raftārīh ī har rōz nāmčīštīhātar fradāg pad-iz abārīg
 hangām hu-farhixtīhā ō wēmār pad abāgīh ī was dārūg paywāsag.

و تیز، هر روز به ویژه فردا < ی آن روز > و نیز هنگام دیگر، چابک‌دستانه سوی بیمار با همراهی همیانی پُر از دارو برود.

از سوی دیگر، نه تنها از خویشکاری‌های (وظایف) پزشکان در قبال مردم بلکه از وظایف مردم نسبت به پزشک نیز سخن رفته است:

ān ī hambāstag mardōm abāg bizešk kardan niyābag farāz burdan ī
 awiš ān ī nēk xwarišn ud ān ī čābuk brahmag ī ud ān tēz asp ud ān ī
 abardar māt ī pad mayānag ī gyāg ī-š xwāstag abārīg passazag any ī
 ēk ī mayānag xwāstagtar.

< رفتار > کردن شایسته مردم با پزشک: فراز بردن خورش نیک برای او و بهترین جامه و اسب تیز < رو >، و برترین خانه در میانجای (= بهترین جای شهر)، خواسته و دیگر < نیازها > به شایستگی < چنان که > پرخواسته‌تر (= داراتر) < از > هر کس دیگر در آن میان < باشد >.

... abar xwāstag ud stōr zīwišn nē a-ganjīhād ud paywastag-iz dahišn ī
abar bizeškīh ī wēmārān nē brīnihād u-š pad ān ī tēz asp bowandag
dārūg paywāsag abāgīhā tēz rasišnīh bawād ō ān wēmār tan.

از خواسته < برای خود > و گذران زندگی < برای > ستور تھی دست نماند و پیوسته نیز < از >
دهش پزشکی بیماران بی بهره نماند < تا بتواند >، با آن اسپ تیز < رو > و به همراه داشتن
همیانی پُر از دارو، تیز رسیدنی باشد به آن بیمار.

و، در واقع، با آنکه تمام شرایط باید برای پزشک به منظور بهتر پزشکی کردن فراهم
باشد، تنها پزشکی برتر و شایسته پزشکی شمرده شده که با عشق به این کار پردازد:

andar tan bizeškīh ēn-iz ēwēnag panj ēk pāhlom ud ēk nidom sē
mayānag bizešk kē mardōm bizeškīh ahlāyīh dōšāram rāy ēwāz
kunēd pāhlom bizešk kē gētīg mizd dōšāram rāy hāwandīhā ud
mayānag ī hāwand bizešk.

اندر تن پزشکی نیز این پنج‌گونه < پزشک هست >: یکی فرازین، یکی فرودین < و > سه پزشکی
میانین. < آن > که مردم < را > پزشکی برای مهر < به > پارسائی تنها کند پزشکی فرازین < است >.
< آن > که برای مهر < به > مزدگیتی < مردم را پزشکی کند پزشکی فرودین است >. < آن پزشکی که
هم برای پارسایی و هم مزد و دارایی < به یکسان > مردم را پزشکی کند < پزشک میانین اصلی
> است >.

درباره دستمزد پزشکان در بندهای ۴۱ تا ۴۳ فرگرد هفتم از وید یوداد سخن
رفته است. در هر یک از بندهای ۴۲ و ۴۳ این فرگرد، دستمزد پزشک در معالجه زن و
پسر مرتبه‌ای از مراتب شهرنشینی یاد شده است. در این کرده از دینکرد سوم نیز
در خصوص دستمزد پزشکان چنین آمده است:

uzmūdan framūdan bizeškīh mizd tan bizeškīh az kahist tā mahist
gōspand ud az nidom tā abardom bēšāzēnīdan ī mizd pāyagīhā ud
passazagīhā paydāg.

مزد تن پزشکی < پزشک > آزموده < و > فرموده (= دارای مجوز) < در بهبود بخشی > از کهنترین
تا بهترین < مردم >، سزاوار با پایه < هر یک >، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین گوسفند < است > و
این در دین به پیدا < است >.

درباره پزشکی که بدون آزمایش و مجوز پزشکی کند چنین آمده است:

ud an-uzmūdag ud a-framūd beziškīh kardan ka-z xūbīhēd ud appār
mīzd ud ka rēš rēštōzišnīh ud drōš abar tan paydāg.

و نیازموده و نفرموده پزشکی کردن: اگر نیز <بیمار> خوب شود پس مزد ندارد و اگر <بیمار را>
ریش (مجروح) <کند، کيفرش> ریش تو زش (جبران زخم) <است> و بر تن <او> داغ <باید نهاد
که در دین > پیدا > ست <.

راز تندرستی در این بند خلاصه شده است:

... ud drustīh hangirdīgīh ēk ī ast paymān wēmārīh hangirdīgīh dō
hēnd freh-būd ud abē-būd wēmārīh ī gyān bun ān ī wēmārīh-iz ī tan
bun ud har dō wēmārīh bun freh-būdīgtar ud abē-būdīgtar gannāg
mēnōg.

و <تن> درستی به طور خلاصه یک <است> که پیمان (= میانه روی) است <و> بیماری‌ها
به طور خلاصه دو اند: فرا بود (= افراط) و بی بود (= تفریط). بُن بیماری جان بُن بیماری تن
<نیز هست> و بُن فرا بودی تر (= افراطی تر) و بی بودی تر (= تفریطی تر) هر دو بیماری گناگ
مینو (= اهریمن) <ست>.

سپس آمده است که ۴۳۳۳ گونه بیماری وجود دارد و برخی را ذکر می‌کند،
بدین شرح: *ažīr*، که عاملش دیوی موسوم به *ažay/aži* است که آتش را شبانگهان
خاموش می‌کند و دشمن شیر و چربی و فرّه است (زیر، ص ۳۸۵)؛ *ayīr*، از *ayūirya-*
اوستایی (Bartholomae 1961, p. 49)؛ *ayraṃ*، از *ayrā*؛ (Ibid, p. 56)؛ *uyraṃ*، از
uyrā؛ (Ibid, p. 380)؛ *dāš/dāšn*؛ *tafn*، از *tafnah-/tafnav-* اوستایی (Ibid, p. 740)؛ *sāran*، از
sārana- اوستایی (Ibid, p. 1572)؛ *sārastr*، از *sārastay-*؛ (Ibid, pp. 1572-1573)؛
ayaš، از *ayašay-* اوستایی (Ibid, p. 48)؛ که عامل آن آگاش دیو است، دیو شورچشمی.
(آموزگار، ص ۴۲)

نکته دیگری که در این متن ذکر شده تقسیم بیماری‌ها به دو دسته اصلی مُسری و
غیر مُسری است. در بخش بیماری‌های مُسری، از بیماری موسوم به *vavaršn* و،
در بخش بیماری‌های غیر مُسری، از دو بیماری *tafn* «تب» و *naēzi* از *naēza-* اوستایی
یاد شده است. (Bartholomae 1961, p. 1307)

بیماری‌های جان نیز به دو دسته تقسیم شده است:

ud ān-iz ī gyān wēwārīh hammis baxšihēnd ō dō ēwēnag ēk frāz
āhangīg āhōg čēōn āz ud xēšm ud ēk abāz āhangīg āhōg čēōn sustīh
ud spōzgarīh...

و نیز آن بیماری < های > جان، همگی به دو دسته بخش می‌شوند: یکی آهوی < اخلاقی > بر انگیزاننده < جان >، چونان آز و خشم؛ و یکی آهوی < اخلاقی > واپس‌افکننده < جان >، چونان سستی و سرپیچی ...

پس از این توضیحات، از گیاهان دارویی و انواع آن یاد شده و نام پاره‌ای از آنها آمده است:

هلیله کابلی **halilag ī kābūlig**

بیش، گیاهی که خاستگاه آن چین و هند و خوردن آن مرگ آور است. (بهار ۱،

ص ۱۳۱)

بلادُر **balādūr**

راشت، نام این گیاه در بُندهش نیز آمده است. شاید این واژه بارش فارسی

«درختی از گونه بلوطی‌ها، از پیاله‌داران» (فرهنگ فارسی معین) یکی باشد. بهار این واژه را از واژه

اوستائی **uruuāsna-** «زنجبیل شامی» دانسته است. (بهار ۲، ص ۱۷۶ و ۱۸۳)

درخت نیک تخمه **wan hu-gōn**

gōkaran (یا **hōm ī spēd**، هوم سپید) گوگَرَن. در اوستا، **gaokarāna-**

(Bartholomae 1961, p. 480). درختی اساطیری در دریای فراخکرد. در تفسیرهای پهلوی،

از آن، به نام هوم سپید یاد شده است (بهار ۱، ص ۱۱۶). هوم نیز نمادی است از هوم سپید

(آموزگار، ص ۳۳). در بُندهش آمده است: «نزدیک بدان درخت، هوم سپید درمان‌بخش پاکیزه در (کنار)

چشمه اردویسور رُسته است، هرکه (آن را) خورد، بی مرگ شود، و آن را گوگَرَن درخت خوانند» (بهار ۲،

ص ۸۷). اهریمن، برای نابودی این درخت، چلیپاسه‌ای را آفرید که بدان حمله برد؛ اما

ده ماهی **kara**، که در دریای فراخکرد شناورند، از آن پاسداری می‌کنند. (هینلز، ص ۳۰)

پس از ذکر نام گیاهان، علل تندرستی و بیماری از دیدی فلسفی و تندرستی تن و روان

جداگانه بررسی شده است. علت تندرستی «خوب‌پیمانی و سامان‌یابی خوب به هم‌پیوسته

نیروهای جان» و علت بیماری «آمیختگی پتیاره‌های اهریمنی با نیروهای جان» شمرده شده است. برای هر یک از «نیروهای جان» که اهورائی اند، «پتیاره‌ای» نیز «برادر دروغینی» در نظر گرفته شده است. مراد از «برادر دروغین» آن چیزی است که به دروغ خود را همزاد و هم‌تای نیروی اصلی می‌شناساند. برای مثال، «با دانش دژ آگاهی ستیزی دارد و داده‌های حسی برادر دروغین آن است»؛ «با خیم ... داده‌های حسی ستیزی دارد و فریبکاری برادر دروغین آن است»؛ «با چابکی ... سستی ستیزی دارد و خشمگیری برادر دروغین آن است»؛ «با خوست ... نافرمانی ستیزی دارد و کامه‌پرستی برادر دروغین آن است»؛ «با ژرف‌نگری ... کامه‌پرستی ستیزی دارد و اضطراب برادر دروغین آن است».

از دیدگاه نویسنده متن پهلوی، ستیز و درگیری مداوم سردی و خشکی اهریمنانه بر خون گرم و نمناک سبب نیازمندی به درمان است. از سردی گرمی خون فسرده شود، نمناکی [خون] خشکانده شود؛ چون گرما و نمناکی پایه و اساس زندگی و سردی و خشکی اصل و اساس مرگ است. این حقیقت که گرما و رطوبت زنده‌اند، آنها را قادر می‌سازد تا از نظر مادی گسترش یابند. سرما و خشکی ذاتاً سترون‌اند و قادر نیستند تا اندام زنده را متحول سازند (زیر، ص ۳۴۵). در واقع، «پتیاره‌های تن، به انگیزه پس‌زنی فرمان‌های دادار، بی هیچ درنگی، از سر ستیز، به تندی در کار بیرون راندن گرمی تن با سردی و بیرون راندن نمناکی با خشکی اند».

در ادامه، نویسنده توضیح می‌دهد که نیروی درون خوراک چگونه با اخلاط بدن در هم می‌آمیزد. نم درون خوراک به نم خلطی که از سرشت است و آتش نهانی خوراک به آتش خلطی که در سرشت است پیوند می‌خورد. باد درون خوراک به باد خلطی که در سرشت است و گیل درون خوراک به گیل خلطی که در سرشت است پیوند می‌خورد و ... زندگی مردمان به سامان شود با خورش‌های متعادل ... برای سازگاری و سامانش سرشت، تجویز دارو نیز لازم باشد تا که پرخوری به زور دارو فروافکنده شود و کمی ناشی از خوراک به زور دارو آکنده شود و زور اخلاط به پیمان (= تعادل) برسد.

در پایان، این نتیجه‌گیری مطرح می‌شود که کنش تن‌پزشکی بر روی ماده‌های چهارگانه جهان (= عناصر اربعه) برای پاییدن آن از تباهی انجام می‌گیرد و فرجامش

زدودنِ افراط و تفریط است از اندام‌های تن برای سامان‌شِ تندرستی؛ و کنشِ روان‌پزشکی بر روی نیروهای چهارگانهٔ جان انجام می‌گیرد... فرجامِ روان‌پزشکی اندیشه و گفتار و کردار را از اندیشهٔ بد و گفتار بد و کردار بد پاسداری کردن است و پیراسته کردنِ روان برای رستگاری آن به کمک اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک.

در اینجا، پس از آنکه به همهٔ بخش‌های این فصل از دینکرد نظری کلی افکنده شد و محتوای هر بخش به طور کلی بررسی گردید، اصطلاحات مربوط به علم پزشکی از دیدگاه معنایی و ریشه‌شناختی عرضه می‌شود بدین صورت که ابتدا اصطلاح پزشکی و، پس از آن، توضیح لازم می‌آید. اصطلاحات بر اساس و به ترتیب بندهای این «کرده» مرتب شده است:

a-*framūdan* بدون مجوز. از **a-** نفی و ***framūdan*** «فرمودن، دستور دادن».

(مکنزی، ص ۷۳)

an-*uzmūdan* ناآزمودن. از **an-** نفی و ***uzmūdan*** «آزمودن، امتحان کردن،

سنجیدن». (همان، ص ۱۵۰)

tan bizešk تن‌پزشک، پزشک بیماری‌های جسمی

ruwān bizešk روان‌پزشک

wēmārīh bunxān خاستگاه بیماری

tan dārišn دارشِ تن، نگهداری و مراقبت از تن

gyān wirāyišn (اصطلاحی در روان‌پزشکی) ویرایش جان

gētīg bizeškīh گیتی‌پزشکی. در برابر مینوپزشکی و آن شاخه‌ای از دانش

پزشکی است که، به گزارش دینکرد، «تن آفریدگان را از بیماری‌های اهریمنانه پاک می‌سازد و درمان می‌کند».

mēnōg bizeškīh مینوپزشکی (در مقابل گیتی‌پزشکی) که «با استفاده از دعا‌های مذهبی،

بیماری‌های اهریمنانه و دیگر نیروهای هستی را از آفریدگان می‌زداید و نابود می‌کند».

društābed سرپزشک، رئیس پزشکان. (مکنزی، ص ۶۷)

ahlāyīh bēšazišnīh اهلائی‌درمانی. درمانگری با درپیش گرفتن راه

پارسایی و زهد

- ātaxš bēšazišnih** آتش‌درمانی
- urwar bēšazišnih** گیاه‌درمانی. *uruarō.baēšaza-* اوستایی «کسی که با گیاه درمان کند». (Bartholomae 1961, p. 408)
- kārd bēšazišnih** کارد‌درمانی *karatō.baēšaza-* اوستایی «کسی که با کارد درمان کند». (Ibid 1961, p. 454)
- nēšag bēšazišnih** نیشتر‌درمانی
- mānsar bēšazišnih** مانسردرمانی *maqθrō.baēšaza-* اوستایی «کسی که با کلام مقدّس درمان می‌کند». (Ibid, 1961, p. 1180)
- ātaxš bēšazišnih** آتش‌درمانی. و آن چنین توضیح داده شده است: «معنی آن به نیروی آتش بیرون بردن تباهی و پوسیدگی روح بیماری از هواست با تفتاندن تن و گندزدائی گیاه پیروزگر بویمند».
- gand bōyēnīdan** از **bōyēnīdan** «بوی دادن، معطر کردن» (مکنزی، ص ۵۴). در اصل، این ترکیب به معنی «بوی دادن و معطر کردن برای رفع گندیدگی و فساد» است. در «کرده» ۱۶۹ کتاب سوم دینکرد، عبارت *gand bōyēnīdan ī ān pērōzgar ī gand spōz* آمده است که به معنی «گندزدایی با آن [گیاه] بویمند پیروزگر گندزدا» است.
- kārd bizeškīh** کاردپزشکی و **kārd bēšazišnih**، از اوستایی، *karatā*، *baēšaza-* آن که با کارد درمان کند. (Ibid, p. 454)
- nēšag bizeškīh** نیشترپزشکی و **nēšag bēšazišnih**
- handām šnās** اندام‌شناس. دومناش این واژه را *hangām šnās* خوانده و «زمان شناس» معنی کرده است. (de Menasce 1973, p. 161)
- wardišn šnās** گردش‌شناس. کسی که نسبت به تغییرات و دگرگونی‌های تن آگاهی دارد.
- a-gumēg bizešk** پزشک نیامیخته. نویسنده توضیح داده است که مراد از پزشک نیامیخته «کسی است که نه برای مزد این جهان بلکه تنها برای خدا به درمان می‌پردازد».
- sabuk dast** سبک‌دست. این اصطلاح هنوز هم درباره پزشکانی که زود درمان بیماری می‌کنند به کار می‌رود.

سرپزشک رئیس پزشکان ایرانی. (مکنزی، ص ۶۷) پزشک فرازین. «> آن < که تنها از سر مهر به پارسایی پزشکی پزشک فرودین. «> آن < که تنها برای مزد این جهانی > پزشکی پزشک میانین. «> آن < که هم برای پارسایی و هم مزد پزشک دارای مجوز مُسری، واگردار (فضیلت، ص ۱۸۸). از <i>ōgārdan</i> «دفع کردن، بیرون انداختن». > ایرانی باستان <i>-awa-gār-ta*</i> ، از <i>gar</i> «فرو بردن، خیس کردن». این واژه به معنی «قابل تجزیه» نیز هست (منصوری، ص ۲۸۳-۲۸۴). و آن چنین تعبیر شده است: «ترجمه اش > بیماری های < مُسری > است».	Ērān drustabed pāhlom bizešk مردم کند.» nidom bizešk کند <». mayānag bizešk این جهان به یکسان > پزشکی کند <». framūd bizešk ōgārišnōmand paywišagōmand مُسری an-ōgārišn غیر مُسری a-paywišag غیر مُسری šahr bizeškīh شهر پزشکی
--	--

منابع

- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، سمت، تهران ۱۳۸۳.
- بختیاری، آرمان (رحمان)، «بررسی ویژگی‌های زبانی متون عالمانه ایرانی میانه غربی»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران ۱۳۸۲، ص ۳۲۳-۳۴۱.
- بهار، مهرداد (۱)، از اسطوره تا تاریخ، به‌کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور، نشر چشمه، تهران ۱۳۸۴.
- (۲)، بندهش، توس، تهران ۱۳۸۰.
- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، سمت، تهران ۱۳۷۸.
- زیر، آر. سی، زروان یا معمای زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۴.
- فضیلت، فریدون، کتاب سوم دینکرد، دفتر دوم، انتشارات مهر آیین، تهران ۱۳۸۴.
- ماهیار نوابی، یحیی و دیگران، کتاب سوم دینکرد، انتشارات مؤسسه آسیائی، شیراز ۱۳۵۵.

محبّت‌خو، آزاده، بررسی بخش‌هایی از کتاب سوم دینکرد به انضمام واژه‌نامه، رسالۀ کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، استاد راهنما: رحمان بختیاری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان ۱۳۸۶.
مکنزی، د. ن.، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
منصوری، یدالله، بررسی ریشه‌شناختی فصل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران ۱۳۸۴.
هینلز، جی. آر.، شناخت اساطیر ایران، ترجمۀ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه، تهران ۱۳۸۱.

AMOUZGAR, Zhaleh & Ahmad Tafazzoli (2000), *Le Cinquième Livre de Dēnkard*, *Studia Iranica*, Paris.
BARIHOLMAE, Ch., (1961), *Altiranisches Wörterbuch*, 2. Auflage, Walter de Gruyter & Co., Berlin.
DE MENASCE, J., (1973), *Le Troisième livre de Dēnkart*, Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS), Paris.
KANGA, M. F., (1966), "The Last Chapter of Dēnkart Book III, Apar Dēn Nipēk Dēnkart Nipēk", *Acta Orientalia*, Vol. XXX., Apud Ejnar Munksgaard, Havniae.
MADAN, D. M., (1911), *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Vol. I, Bombay.

